

جرم سیاسی منفی، درآمدی بر نگرشی نو به معنای جرم سیاسی

منوچهر توسلی* آرین قاسمی**

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۱)

چکیده:

جرم سیاسی، افزون بر معنای متداول جرائم علیه حکومت که در نظام حقوقی ایران بیشتر بدان پرداخته شده است، شامل دسته دیگر از جرائم که از سوی حکومت و کارگزاران آن با انگیزه‌ها یا (و) نتایج سیاسی علیه حقوق اساسی شهروندان اتفاق می‌افتد نیز می‌شود که باید این دسته جرائم سیاسی را با ارزش گذاری اخلاقی، جرائم سیاسی منفی نامید. سیاسی انگاشتن جرائم دارای وصف سیاسی علیه حقوق اساسی شهروندان و جرم‌انگاری آن‌ها سبب می‌گردد، مستند به اصل ۱۶۸ قانون اساسی، رسیدگی به این جرائم به صورت علنی و با حضور هیئت منصفه صورت پذیرد. چنین امری منجر به داوری افکار عمومی نسبت به فرآیند دادگاه و جلوگیری از انحراف آن می‌گردد. به علاوه موجب آگاهی عمومی از نقض حقوق اساسی توسط جریان‌های سیاسی مستقر در نهادهای حکومت شده، سبب می‌شود شهروندان امکان تصمیم‌گیری دقیق‌تر در اعمال حقوق سیاسی خصوصاً حق بر تعیین سرنوشت، نسبت به جریان‌های سیاسی داشته باشند.

واژگان کلیدی: جرم سیاسی، جرم سیاسی منفی، مقامات و مأمورین حکومتی، حقوق و آزادی‌های عمومی

* استادیار گروه حقوق دانشگاه اصفهان

** دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اصفهان (نویسنده مسئول):

a_ghassemi@hotmail.com



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه؛

بر اساس یکی از تقسیم‌بندی‌های بسیار مشهور در حقوق جزا، جرائم به دو دسته جرائم عمومی و سیاسی تقسیم‌بندی می‌شوند. جرم سیاسی^۱ اگرچه هم‌زاد با تشکیل قدرت مرکزی و مقابله با آن، به وجود آمده و همواره وجود داشته است، اما «نخستین بار در سال ۱۸۱۰ میلادی قانون جزایی فرانسه آن را به رسمیت {شناخت}... و اندک‌اندک... {این} تقسیم‌بندی به قوانین جزایی دیگر کشورها {نیز} راه یافت» (محمدی جورکویه، ۱۳۸۳: ۵). از آن پس، بحث جرم سیاسی و «تعامل حقوق کیفری با مجرمین سیاسی از مقوله‌های مهمی است که در زمان‌های مختلف دارای مختصات متفاوتی بوده» (مجیدی، ۱۳۸۶: ۲۵۱) و ادوار مختلفی را طی نموده است.^۲ در این میان، اگرچه اصل مفهوم «جرم سیاسی» مورد اتفاق حقوق‌دانان و اکثریت نظام‌های حقوقی است، در خصوص بازشناسی آن، اختلاف نظرها، گستره وسیعی را در بر گرفته است. این امر، حوزه‌های متعددی را دربردارد، از روش‌های شناخت تا تعریف و ضابطه‌های تشخیص آن، از تعیین مصادیق شمولی و مصادیق خارج از شمول تا اثرات مترتب بر آن. مطالعه در نظام‌های حقوقی نشان می‌دهد که «به‌طور کلی دو روش برای بازشناسی جرم سیاسی از دیگر جرائم وجود دارد که هر کدام محاسن و معایبی دارد. این دو روش، روش احصا و روش ضابطه می‌باشند... {در روش احصا} قانون‌گذار با برشمردن تعدادی از جرائم به نام جرائم سیاسی آن‌ها را از جرائم دیگر جدا می‌کند... {در مقابل، در روش تعیین ضابطه}، سعی می‌شود با تعریف جرم سیاسی، راه شناسایی آن از جرائم عادی فراهم شود که مانند یک قاعده کلی می‌تواند مصادیق متعددی داشته باشد...» (محمدی جورکویه، ۱۳۸۳: ۵۰-۵۱). افزون بر دو روش فوق، گاه قانون‌گذاران «به‌طور غیرمستقیم بدون تعریف کردن یا مشخص کردن جرم سیاسی، به وضع مجرمان سیاسی از نظر

1. Political Crime, Infraction Politique

۲. در خصوص تحولات تاریخی این مفهوم بنگ: محمدی جورکویه، علی، «مبانی نظری برخورد ارفاقی با مجرمین سیاسی و تأملی در طرح جرم سیاسی»، نشریه رواق اندیشه، آذر و دی ۱۳۸۰، شماره ۴، صص ۸۵-۹۴ و نیز صناعی، پرویز (۱۳۸۲)، حقوق جزای عمومی، تهران، طرح نو، ص ۴۵۴ به بعد

مجازات {و} طرز دادرسی می‌پردازند» (احمدوند، ۱۳۸۴: ۱۱۲) یا «به تبیین برخی از تضمینات اختصاص یافته برای مجرمین سیاسی اکتفا» (مجیدی، ۱۳۸۶: ۲۶۶) می‌نماید.^۱

در میان اختلاف نظرها در خصوص جرم سیاسی، تعریف آن از اهمیت خاصی برخوردار شده است. به نحوی که یکی از بنیادین ترین اختلاف نظرها در این خصوص، در حوزه‌ی تعریف دیده می‌شود. از این رو «بسیاری را عقیده بر آن است که اصولاً تعریف جرم سیاسی عملاً امکان پذیر نیست یا حداقل یکی از دشوارترین کارها به حساب می‌آید» (زینلی، ۱۳۷۸: ۲۳) و برخی قائل اند فرار از تعریف جرم سیاسی فصل مشترک نظام‌های حقوقی است.^۲ در عرصه‌ی بین‌المللی نیز «تا کنون کنفرانس‌های متعددی جهت شناسایی و تعیین حدود و ثغور آن برگزار شده است که از میان آن‌ها می‌توان به کنفرانس ۱۹۲۷ ورشو، کنفرانس ۱۹۳۰ بروکسل، کنفرانس ۱۹۳۱ پاریس، کنفرانس ۱۹۳۲ {مادرید}، ۱۹۳۵ پاریس و کنفرانس ۲۱ اوت ۱۹۳۵ کپنهاگ اشاره نمود» (نجف‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۷). اگرچه این تلاش‌ها نیز نتوانسته‌اند از دامنه اختلافات بکاهند؛ چراکه «مسئله تعریف جرم سیاسی اهمیتی بیش از جنبه صرف نظری آن دارد؛ زیرا مفهوم جرم سیاسی... در چند دهه‌ی اخیر شاهد برآمدن نظریه‌ها و روش‌های گوناگون بوده است که بنیاد آن‌ها بر مفهوم نامتعین جرم سیاسی نهاده شده است. در تعریف جرم سیاسی عواملی مانند حکومت یا نظریه‌ها و جناح‌های سیاسی حاکم و زمینه‌های فرهنگی، تاریخی، اقتصادی و بین‌المللی، به خصوص علوم سیاسی، در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا سرانجام تبیین جرم سیاسی بدون ترکیب همه‌ی این عوامل مقدور نخواهد بود. در واقع پیوند مستقیم جرم سیاسی با حاکمیت و سیاست مشکل تعریف و تبیین آن را دوچندان می‌کند» (ایمانی، ۱۳۸۲: ۱۹۲). سیالیت و تغییرپذیری

۱. از جمله چنین کشورهایی انگلستان است. مقررات موضوعه انگلستان، جرم سیاسی را تعریف نموده و تفسیری که این کشور از طریق رویه قضایی درباره جرم سیاسی فراهم گردیده، کاملاً تجربی و مصلحت‌جویانه بوده است. بنگ: مجیدی، سید محمود (۱۳۸۶)، جرائم علیه امنیت، تهران، انتشارات میزان، ص ۲۶۶

۲. بنگ: رحمانی، قدرت‌الله (۱۳۹۱)، نظریه یگانگی جرائم سیاسی و مطبوعاتی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ص

مفاهیم یادشده متأثر از «عواملی همچون تفاوت در نوع دولت‌ها، تأثیر آموزه‌های کیفری دانشمندان و حتی افکار جامعه مدنی» (مجیدی، ۱۳۸۶: ۲۵۱) به سیالیت و تغییرپذیری مفهوم جرم سیاسی می‌انجامد. از همین رو به نظر می‌رسد «مفهوم جرم سیاسی کاملاً نسبی و تصنعی است و به اوضاع و احوال هر زمان بستگی دارد. {همان‌طور که} مجرم سیاسی امروز ممکن است قهرمان و حتی رئیس حکومت {یا دولت} آینده باشد» (صانعی، ۱۳۸۲: ۴۵۸) ممکن است حاکم امروز مجرم سیاسی فردا گردد.

مداقه در نظام‌های حقوقی نشان‌گر وجود دو دسته جرائم سیاسی در این گونه نظام‌هاست که می‌توان از آن‌ها به «جرائم سیاسی علیه حکومت»^۱ و «جرائم سیاسی حکومت»^۲ تعبیر نمود. اگرچه انفکاک میان این دو، در دیگر نظام‌ها مورد اشاره قرار گرفته‌است،^۳ در اکثر قریب به اتفاق پژوهش‌ها و منابعی که در نظام حقوقی ایران در خصوص جرم سیاسی به رشته تحریر در آمده‌اند، «جرم سیاسی صرفاً اقدام مخالفان علیه حکومت تلقی شده و از اقدامات غیرقانونی حکومت و نمایندگان آن علیه شهروندان با این عنوان سخنی به میان نیامده است» (راس، ۱۳۹۰: مقدمه مترجم). این در حالی است که «مفهوم جرم {سیاسی} حکومت یا ارتکاب آن توسط کارکنان حکومت، مفهوم جدیدی نیست» (راس، ۱۳۹۰: ۱۱۱).

پذیرش تفکیک میان دو گونه جرم سیاسی، حتی اگر در میان نظریه‌پردازان مورد اختلاف باشد «اکنون که در آغاز {این} سال‌های سده بیست و یکم به سر می‌بریم، اهمیت بازنگری به دستاوردهای... سده {قبل} هر چه بیش‌تر آشکار می‌گردد. سده بیستم عصر دگرگونی‌های بنیادی در همه عرصه‌های زندگی و از آن جمله عرصه سیاسی بوده است» (بشیریه، ۱۳۷۸: ۱۱). از این رو، به نظر می‌رسد زمان آن رسیده است تا در مفهوم جرم سیاسی نیز دگرگونی آغاز گردد؛ زیرا

1. Political Crime against State, Crime politique contre l'État

2. Political Crime by State, Crime politique par l'Etat

3. See: Hagan, F. E, Political Crime, Ideology and Criminality, United States of America, Needham Heights, 1997, introduction And also, Kenneth D. Tunnell, *Political Crime in Contemporary America, A Critical Approach*, United States of America, New York, Taylor & Francis, 1993

«اگرچه بسیاری از مجرمین سیاسی تحت تأثیر آرمان‌های انسانی و انگیزش‌های نوع‌دوستانه و فکر اصلاح و بهبود وضع موجود، دست به ارتکاب جرائم سیاسی می‌زنند» (صانعی، ۱۳۸۲: ۴۵۸)، اما قطعاً، بسیاری با انگیزه یا به منظور تحقق اثر سیاسی «کسب یا حفظ قدرت» مرتکب چنین امری می‌گردند. به دیگر سخن، «گروه بسیاری از مجرمین سیاسی در واقع در پی به دست گرفتن قدرت و حکومت هستند نه چیز دیگر» (نجف زاده، ۱۳۸۰: ۴۵). ترویج جهانی و مداوم ضرورت رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندان، فزونی دولت‌های آزادی‌گرا، ژرف‌ناکی روزافزون احترام به حقوق بشر و توسعه مصداقی آن سبب گردیده است تا بسیاری اعمال شهروندان که در روزگاران گذشته جرم تلقی می‌گردید، امروز در زمره مفهوم گسترده حقوق سیاسی آنان به حساب آید و از دایره‌ی شمول جرائم سیاسی خارج گردد. بدین سبب این عقیده که جرم سیاسی به تاریخ پیوسته است بپراه نمی‌نماید. به همین دلیل، تحول در معنای آن ضرورتی انکارناپذیر است.^۱ این امر، در نظام‌های حقوقی بیگانه نیز مسبوق است. مذاقه در تعریف جرم سیاسی در دیگر کشورها نشان‌گر آن است، «در اکثر تعاریف امروزی جرم سیاسی... اگر جرمی علیه حقوق و آزادی‌های سیاسی افراد و گروه‌های اجتماعی اتفاق بیفتد، جرم سیاسی است» (پیوندی، ۱۳۸۲: ۴۷). از رهگذر پذیرش انفکاک میان گونه‌های جرم سیاسی، در تفکری مبتنی بر «ارزش‌گذاری اخلاقی» و با «رویکرد شهروندمحور و آزادی‌گرا» می‌توان از «جرم سیاسی مثبت» یا جرم سیاسی علیه حکومت و «جرم سیاسی منفی» یا جرم سیاسی حکومت یا کارگزاران آن علیه حقوق و آزادی‌های شهروندان تعبیر کرد. چنین عنوان‌گذاری‌ای «فاقد سابقه طرح» در ادبیات حقوقی و قانونی در ایران است. به‌طور کل، درحالی‌که تبیین جرم سیاسی مثبت در اندیشه‌ی حقوقی ایرانی پیشینه‌ای طولانی دارد، ایده‌ی «جرم سیاسی منفی» کمتر مورد «طرح» و کمتر از آن مورد «شرح» قرار گرفته‌است. مذاقه در منابع، به‌خوبی نشان‌گر این امر است که

۱. همان‌طور که مفهومی مانند «آردالی» به تاریخ پیوسته است. البته پذیرش مطلق این امر خصوصاً در کشورهایی که دموکراسی و حقوق بشر در آن‌ها کمتر استقرار یافته است می‌تواند محل تأمل باشد. لذا ضرورت بازاندیشی در معنای جرم سیاسی در جهت صیانت از حقوق و آزادی‌های عمومی ضروری به‌نظر می‌رسد.

نظریه‌ی جرم سیاسی منفی با کمبود منبع در نظام حقوقی ایران مواجه است. لذا، طرح و خصوصاً شرح این نگرش، از یک سو، «نوآورانه بودن» پژوهش و از سوی دیگر «دشواری» بنیادین آن در بهره‌مندی از منابع را موجب گردیده است.

«مسئله اساسی پژوهش» حاضر آن است که پذیرش و جرم‌انگاری نقض «حقوق اساسی ملت» که با «انگیزه سیاسی یا (و) اثر سیاسی»^۱، به دیگر سخن با «وصف سیاسی» ارتکاب یابد، در زمره جرائم سیاسی، موجب می‌گردد بدون نیاز به تجدیدنظر در قانون اساسی که اجرای عملی آن در شرایط فعلی با صعوبت مواجه است، رسیدگی به این گونه جرائم، حتی با فرض مغایرت با تفسیر منبعث از مشروح مذاکرات خبرگان قانون اساسی، در صورت تصویب از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام، به تأکید اصل ۱۶۸ قانون اساسی، «علنی»^۲ و «با حضور هیئت منصفه»^۳ صورت پذیرد. در این صورت، از آنجا که «بزرگ‌ترین عامل در جلوگیری از کج‌روی‌ها و اعمال سلیقه‌های شخصی همانا نظارت مستقیم مردم بر جریان‌ات امور خصوصاً در مسائل سیاسی است» (رضاخانی، ۱۳۷۹: ۵۸)، افکار عمومی زمینه مضاعفی برای نظارت بر عملکرد حکومت می‌یابد. در نتیجه امکان تصمیم‌گیری آگاهانه‌تر در «اعمال حق بر تعیین سرنوشت» و کنش یا

۱. بسته به پذیرش هریک از ضابطه‌های تشخیص جرم سیاسی که بر انگیزه سیاسی، اثر سیاسی، یا جمع این دو ضابطه اشاره و تأکید دارند. از این پس به جای این عبارت از «وصف سیاسی» استفاده خواهد شد.

۲. توجه‌ها به آنکه رسیدگی به جرائم سیاسی مطلقاً باید علنی برگزار گردد. بنگ: سیدین اصل، روشنگر (۱۳۸۹)، جرم سیاسی در فقه و حقوق ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ص ۹۳

۳. البته باید توجه داشت «استقلال مطلق هیئت منصفه در مقابل قوای عمومی و حاکمیت، ضامن بی‌طرفی آن‌ها در صدور تصمیم و استقلال رأی آنان است. چراکه، برخلاف مقامات قضایی که استقلال آنان به واسطه این که توسط حکومت انتخاب می‌شوند، حداقل در برخی از پرونده‌ها مشکوک و بعضاً مغرضانه است، اعضای هیئت منصفه دارای استقلال کامل هستند. همین موضوع، موجب حفظ حقوق و آزادی‌های فردی شده و از قوه قضاییه نیز اتهام جانب‌داری و وابستگی به حاکمیت رفع می‌شود». بنگ: صبری، نور محمد (۱۳۸۴)، هیئت منصفه (مطالعه تطبیقی)، تهران، نشر میزان، ص ۷۸

واکنش بهینه، در خصوص جریانات سیاسی در شرایط عادی و غیرعادی از سوی شهروندان فراهم می‌آید.^۱ چنین امری، در نهایت مفید به وضع حقوق و آزادی‌های عمومی خواهد بود. در این راستا، «سؤال اصلی تحقیق» آن است که «جرم سیاسی منفی چیست». فرضیه تحقیق عبارت است از اینکه «جرم سیاسی منفی به معنای هر فعل یا ترک فعل حکومت یا کارگزاران آن علیه حقوق اساسی شهروندان است که با وصف سیاسی صورت پذیرد». پاسخ به پرسش تحقیق و محک فرضیه در سنجی آزمون با «روش تحلیلی-توصیفی» و «شیوه‌ی گردآوری منابع کتابخانه‌ای-اینترنتی» با ساماندهی دویبخشی مشتمل بر واکاوی مفهومی (۱) و بازشناسی عملی آن (۲) صورت پذیرفته است.

۱. واکاوی مفهوم؛

واکاوی جرم سیاسی منفی متضمن بررسی مبنای نظری آن (۱-۱) و پیشینه‌یابی آن در منابع حقوقی (۱-۲) است.

۱-۱. مبنای نظری؛

مبناشناسی نظری جرم سیاسی منفی در گروه آن است که نخست ماهیت آن تبیین گردد (الف). و سپس شاخصه‌های اختصاصی آن (ب). مورد اشاره قرار گیرد.

۱-۱-۱. تبیین ماهیت؛

۱. شرح ایده: برخی از حقوقدانان، دو نوع جرم سیاسی را مورد اشاره قرار داده‌اند. از منظر آنان می‌توان جرم سیاسی را به «جرائم مخالفان (جرائم علیه نظام) و جرائم حکومت (جرائم به نفع نظام) تقسیم کرد. دسته اول به اقداماتی اشاره دارد که اشخاص، گروه‌ها و کشورها با هدف ایجاد

۱. در خصوص تفکیک این دو شیوه در اعمال حق بر تعیین سرنوشت بنگ، قاسمی، آرین (۱۳۹۲)، حق بر آزادی تجمع در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ص ۸۸ به بعد.

تغییر یا از کار انداختن نظام سیاسی، اقتصادی و نهادهای آن، حکومت یا منافع آن (مانند شرکت-های بزرگ) انجام می دهند. نوع اخیر جرم سیاسی مربوط به اقداماتی است که نهادهای جزایی حکومت (مانند پلیس، نظامیان، نهادهای مربوط به امنیت ملی) از جمله مدیران و نمایندگان آنها علیه شهروندان خود، خارجیان یا دولت‌هایشان مرتکب می شوند» (راس ۱۳۹۰: ۲۹). عنصر بنیادین دسته اخیر، «نقض حقوق اساسی شهروندان» با «وصف سیاسی» است. به عبارت دیگر، این دسته «مبتنی بر نقض حقوق بشر بوده و توسط کارگزاران دولتی...» (حائری، قبولی درافشان و موسوی مشهدی ۱۳۹۱: ۵۱-۷۸) با «وصف سیاسی» ارتکاب می یابد. «وجه تمایز» جرم سیاسی منفی با جرائم دولتی در همین وصف نهفته است؛ زیرا ارتکاب جرائم دولتی الزاماً متضمن وصف سیاسی نیست.

جنبه اخیر از جرائم سیاسی، اگرچه در ادبیات حقوقی ایران کمتر مورد بحث قرار گرفته است، در ادبیات حقوقی خارجی مسبوق به طرح است. خصوصاً «از سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰، تعداد روزافزونی از جرم‌شناسان، نقش حکومت در ارتکاب جرم را مورد مطالعه قرار دادند. آن‌ها تأکید کردند که جرائم حکومت امری شایع است و در هر نوع حکومتی خواه دارای نظام دموکراتیک باشد یا استبدادی، سرمایه‌داری یا کمونیستی با فراوانی‌های متفاوت انجام می گیرد» (راس ۱۳۹۰: ۱۰۹)، اگرچه شناسایی این گونه جرائم سیاسی به سال‌های دورتری بازمی‌گردد.^۱ برای مثال وجود چنین تقسیم‌بندی‌ای در نظریه کنفرانس بین‌المللی وحدت حقوق جزا (۱۹۳۵ م. کپنهاگ) نیز قابل مشاهده است. بر اساس این نظریه «جرائم عادی که عملیات اجرایی جرائم بر ضد وحدت سیاسی کشور یا بر ضد فعالیت و یا عامل آن یا بر ضد حقوق اساسی افراد شمرده شود، جرم سیاسی محسوب می‌شود» (به نقل از محمدی جورکویه ۱۳۸۳: ۶۶).

1. See: Ferrari, Robert, *Political Crime*, Columbia Law Review, Vol 20, No 3, March 1920, pp. 308-316

افزون چنین سابقه‌ای، با تأکید بر تعاریف کلاسیک جرم سیاسی که مقرر داشته است «جرم وقتی سیاسی است که مقامی که از آن جرم اعم از اینکه جنایت باشد یا جنحه آسیب‌دیده و متضرر شده است، دولت باشد؛ یعنی هنگامی که دولت از نظر وضع اجتماعی یا سیاسی خود متضرر گردد یا هنگامی که عمل ارتكابی متوجه این نهاد اجتماعی یا سیاسی، یعنی دولت باشد جرم مزبور سیاسی تلقی می‌گردد» (زینلی ۱۳۷۸: ۲۷). در «رویکردی استدلالی»، با تفکیک میان شخصیت حاکم و حکومت^۱ و پذیرش عمومی تعلق حاکمیت به مردم، حکومت به‌عنوان جلوه مادی حاکمیت، از آن مردم دانسته شود. نتیجتاً، حاکم که بر اساس نظریه نمایندگی، عهده‌دار حکومت‌داری گردیده است، در صورتی که مرتکب جرمی با وصف سیاسی در نقض حقوق اساسی مردم گردد، مرتکب جرم سیاسی تلقی گردد؛ زیرا «یک بحث منفعت سیاسی و یک مؤلفه و یا یک مصداق منفعت سیاسی دولت، حفظ حقوق شهروندان است» (اردبیلی، ۱۳۸۰: ۵۶-۵۹). در این صورت «شهروندان قربانیان نهایی جرائم سیاسی به شمار می‌روند. این امر باعث می‌شود که مردم به نحو روزافزونی به سیاست، سیاست‌مداران و رفتارهای خوب و بد آنان بدبین و بی‌علاقه شوند» (راس، ۱۳۹۰: ۱۳۰) در نتیجه، با وقوع چنین جرمی، دولت و نهایتاً شهروندان به‌عنوان صاحبان اصلی آن متضرر از جرم خواهند بود. در این صورت، وقوع جرم سیاسی منفی با تعاریف کلاسیک جرم سیاسی نیز سازگار است.

در استدلالی دیگر، مبتنی بر برخی تعاریف دیگر از جرم سیاسی که تکیه بر ارتكاب آن علیه زمامداران دارد، می‌توان با تقسیم‌بندی زمامداران به بالقوه و بالفعل، نقض حقوق اساسی زمامداران بالقوه توسط زمامداران بالفعل با وصف سیاسی، از جمله برای حفظ، عدم انتقال یا کسب قدرت بیش‌تر را از زمره جرائم سیاسی دانست. «مانند این که نهادهای نظارتی انتخابات کشوری بدون جهت {با وصف سیاسی} صلاحیت فردی را رد کرده و او را از عضویت در مجلس مقننه یا شوراها یا نهادهای دیگر محروم نماید» (زراعت، ۱۳۸۱: ۴۱۵). هرچند تسری این

۱. تا پیش از انقلاب ۱۷۸۹ میلادی در فرانسه، موجودیت دولت با حاکم و حکومت سلطنتی یکسان انگاشته می‌شد.

استدلال به تمامی شهروندان به واسطه زمامداری بر سرنوشت خود نیز نمی‌تواند خالی از وجه باشد. در نتیجه، سیاسی انگاشتن نقض حقوق اساسی شهروندان با وصف سیاسی از جانب کارگزاران دولتی به جهت تاریخی و تحلیلی قابل‌پذیرش به نظر می‌رسد. چنین امری، هم‌راستا با تحول تاریخ، به سوی آزادی‌گرایی است؛ زیرا به خلاف گذشته، با گسترش گفتمان حقوق بشر و فزونی دولت‌های آزادی‌گرا، وقوع جرم سیاسی از سوی شهروندان دایره گسترده‌ای را ندارد؛ زیرا با خروج مصادیق جرائم خشن از دایره شمولی جرائم سیاسی، تعداد گسترده‌ای از افعال شهروندان در رابطه با امور سیاسی، در زمره یکی از انواع حقوق و آزادی‌های عمومی مورد پذیرش اعلامیه-های حقوق بشر و قوانین خصوصاً حقوق و آزادی‌هایی نظیر حق بر تعیین سرنوشت، حق بر آزادی‌های سازمان‌پیوندی (آزادی‌های گروه‌بندی)، حق بر آزادی تجمع، تظاهرات و جلوه‌های قولی و عملی آزادی بیان قرار می‌گیرد؛ بنابراین توجه به جنبه دیگر جرم سیاسی یعنی جرائم ارتكابی دولت و کارگزاران آن علیه شهروندان ضروری به نظر می‌رسد. اگرچه باید توجه داشت که «جرائم {سیاسی} حکومتی را نوعاً کسانی انجام می‌دهند که در مسند قدرت هستند و بسیار زودتر از آنکه ما متوجه شویم، اتفاق می‌افتند. اقدامات غیرقانونی حکومت بسیار به‌ندرت به اطلاع عموم می‌رسند. چرا که این اقدامات نوعاً مخفی نگه داشته می‌شوند یا برای پرهیز از تعقیب شخص مرتکب یا همدستان و همکاران اداره‌ای که وی در آن کار می‌کند، پنهان‌کاری‌هایی انجام می‌گیرد. به همین ترتیب تعقیب این جرائم نیز به دلیل وحدت و همبستگی کارکنان دولت در قالب گروه‌های منسجم... کار آسانی نیست...» (راس، ۱۳۹۰: ۱۱۳).

۲. وجه تسمیه: با فرض پذیرش تفکیک، تعبیر از جرم سیاسی حکومت یا کارگزاران آن، به «جرم سیاسی منفی» جلوه موضوعیتی می‌یابد؛ زیرا در نگرش مبتنی بر ارزش‌گذاری اخلاقی و رویکرد صیانت از حقوق و آزادی‌های عمومی، جرم سیاسی علیه حکومت اکثراً به منظور اصلاح جامعه، نظام سیاسی و بهبود وضعیت حمایت و صیانت از شهروندان صورت می‌پذیرد. از همین رو، با وجود وصف مجرمانه عمل ارتكابی، هدف حفظ حقوق و آزادی‌های عمومی و اصلاح جامعه، درنهایت به سود انسان و حقوق وی است که ارزش دآوری اخلاقی جامعه نسبت به آن نیز مثبت

تلقی می‌گردد. از همین رو، «لمبروز و لاشی از جرم‌شناسان مکتب ایتالیایی اظهار می‌کنند که مجرمان سیاسی به مراتب از کسانی که آن‌ها را محاکمه می‌کنند محبوب‌ترند» (محمدی‌جورکویه ۱۳۸۳: ۱۸). در مقابل، عمل مجرمانه کارگزاران حکومتی در نقض حقوق و آزادی‌های عمومی با وصف سیاسی از منظر اجتماعی، منفی ارزیابی می‌گردد. لذا باید به تبع جامعه جرم کارگزاران حکومتی علیه حقوق و آزادی‌های عمومی را به «جرم سیاسی منفی» تعبیر کرد تا نقض حقوق اساسی شهروندان جلوه مثبت نیافته، قبح خود را حفظ نماید.

۱-۱-۲. شاخصه‌های اختصاصی؛

۱. خروج جرائم با خشونت به وضوح نامتعارف: جرائم سیاسی منفی، «مبتنی بر نقض حقوق بشر بوده و توسط کارگزاران دولتی ارتکاب می‌یابد» (حائری و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۱-۷۸). جفری ایان راس معتقد است: «تعرض و تعدی به حقوق بشر {در درون حاکمیت‌ها} هم شامل اقدامات خشونت‌بار می‌شود و هم غیرخشونت‌آمیز... کتک زدن، شکنجه کردن، اعدام مخالفان و نسل-کشی، مواردی از انواع جدید تعدی و تعرض {و جزو برخوردهای خشونت‌بار آن} هستند. نمونه-های دیگر {مشمول بر برخوردهای غیرخشونت‌آمیز} این اقدامات عبارت‌اند از محدودیت در مشارکت سیاسی، از جمله اجازه ندادن به افراد برای استفاده از حق خود در مورد انتخاب نمایندگان دولت، جلوگیری از فعالیت‌های سیاسی مخالفان سازمان‌ها، توقیف خودسرانه، ایجاد محدودیت در زمینه آزادی بیان، اتحادیه‌ها، اجتماعات و مذهب، نقض دادرسی عادلانه، اعمال تبعیض بر اساس نژاد، جنس، قومیت و دلایل مذهبی و ادامه نژادگرایی و جنسیت‌گرایی نهادینه‌شده» (راس، ۱۳۹۰: ۱۶۰). باین وجود به نظر می‌رسد، همان‌گونه که «قانون‌گذاران صرفاً آن دسته اعمالی را جرم سیاسی می‌نامند که واجد خشونت نامتعارفی همچون اعمال تروریستی نباشد» (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۴۲)، باید جرائم با خشونت به وضوح نامتعارف حکومت‌ها را نیز از زمره‌ی جرائم سیاسی منفی خارج نموده ذیل نظام ویژه‌ای به رسیدگی به آن‌ها پرداخت.

برای مثال برخی معتقدند، جرائمی مانند «حرق و انفجار، نهب و غارت و تعرض مستقیم یا غیرمستقیم به افراد بی گناه جامعه و هم چنین ایجاد دغدغه خاطر در مردم، مخدوش نمودن امنیت اجتماعی» (هاشمی ۱۳۷۱: ۱۰۵-۱۴۶) اگرچه با وصف سیاسی از سوی شهروندان صورت پذیرد را نمی توان جرم سیاسی دانست. نظیر چنین اعمالی از حیث خشونت بار بودن، البته در سطحی بسیار فراتر، نظیر ژنوسید^۱، کشتار جمعی^۲ و ... برای مقامات حکومتی نیز نمی تواند موجب سیاسی دانستن جرم ارتكابی آن ها شود^۳ و این جرائم باید در زمره جرائم عادی دانسته شود که بر اساس ضوابط این گونه جرائم اما تابع قواعد حقوقی ویژه ای متناسب با شدت و اهمیت آن مورد رسیدگی قرار گیرد.

۲. عدم شمول سیاست های حمایتی

در مواجهه با «جرم سیاسی تفاوت و تعارض مکتب های اجتماعی و سیاسی هرچه واضح تر نمودار می شود... مکاتب طرفدار فرد و آزادی های فردی معتقدند که با مجرم سیاسی باید مماشات و مدارا کرد و مکاتب طرفدار اجتماع (اصالت اجتماع) عقیده دارند که با مجرمین سیاسی که مصالح جامعه را به خطر می اندازند باید... برخورد کرد» (اصغری، ۱۳۷۸: ۳۲). با این وجود، در رویکرد «غایت گرا»، نگرش مکاتب فردگرا در خصوص جرم سیاسی منفی، تاب تغییر به سوی «شدت عمل» می یابد. انگاره ی نخستین ناشی از مکاتب فردگرا، برخورداری مجرمین سیاسی علیه حکومت، از سیاست های حمایتی است. با این وجود تسری چنین سیاست هایی به مجرمین سیاسی منفی، تردید پذیر است؛ زیرا اهمیت جرم ارتكابی مجرم سیاسی منفی، بُعد و تأثیر اجتماعی آن

1. Genocide, génocide

2. Mass destruction, Destruction massive

۳. موافق همین نظر در ماده ۷ قانون اجازه الحاق دولت ایران به قرارداد بین المللی ضد کشتار جمعی (مصوب ۱۳۳۴/۹/۳۰) قابل مشاهده است: «عمل ژنوسید و اعمال دیگر مذکوره در ماده ۳ از لحاظ استرداد مجرمین جرم سیاسی محسوب نمی شود. در این قبیل از موارد طرف های متعاقد تعهد می کنند طبق قوانین کشور خود و قراردادهای موجوده استرداد موافقت نمایند.» و نیز بنده ماده ۳۱ قانون موافقت نامه همکاری های حقوقی و قضایی در امور مدنی، تجاری، احوال شخصیه و جزایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت کویت نیز موافق همین استدلال را بیان نموده است.

به واسطه امکان تصمیم‌گیری و عمل یا ترک عمل در جایگاه قدرت عمومی، منصب سیاسی یا اداری، واکنش اجتماعی به عمل ارتكابی و تعدد بزه‌دیدگان چنین شدت عملی را اقتضا می‌کند. ضرورت حضور هیئت‌منصفه نیز برآمده از همین امر است؛ زیرا با فرض وجود این هیئت‌ها در رسیدگی به جرم سیاسی منفی، امکان جلوگیری از انحراف دادگاه از مسیر عدالت به واسطه نظارت نمایندگان افکار عمومی فراهم می‌آید.

چنین نظری، برآمده از قایل‌بودن به تفکیک میان سیاست‌های حمایتی یادشده به‌عنوان «فلسفه وجودی جرائم سیاسی» و «اثر مترتب بر آن» است. بر این اساس، در صورتی که فلسفه ایجاد مفهومی به نام جرم سیاسی، اتخاذ سیاست‌های حمایتی برای مرتکب باشد، این گونه سیاست‌ها جز ذات مفهوم جرم سیاسی تلقی می‌گردد و مجرم سیاسی منفی نیز از شمول آن خارج نمی‌شود؛ اما در صورتی که سیاست‌های حمایتی، اثر مترتب بر جرم سیاسی دانسته شود، خارج از ذات آن بوده، تغییر مقررات آن برای مجرمین سیاسی منفی و اتخاذ سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تر نسبت به آنان امکان‌پذیر است. البته باید توجه داشت «اثر مترتب» دانستن سیاست‌های حمایتی برای مجرمین سیاسی مثبت، به معنای داشتن مجوز حکومت‌ها برای سو استفاده از این ایده و امکان تضییق حقوق آنان نیست. به دیگر سخن، با توجه به مبانی بنیادین جرم سیاسی، حکومت‌ها نمی‌توانند به استناد آن که حمایت‌های ناشی از سیاست‌های حمایتی برای مجرمین سیاسی مثبت «اثر مترتب» بر مفهوم حقوقی جرم سیاسی است، اقدام به وضع محدودیت یا سلب آن‌ها نمایند.

۲-۱. پیشینه‌یابی در منابع حقوقی؛

اگرچه ایده امکان وقوع جرم سیاسی توسط حکومت سابقه طرح و بسط کافی نداشته است، با این وجود ایده نوینی نیست. از این رو در میان منابع حقوق (در معنای عام) قابل مشاهده است. برخی از این منابع الزام‌آورند (۱-۲-۱) که شامل قوانین خارجی (در نظام حقوقی متبوع) و داخلی می‌گردد. برخی دیگر از منابع نیز منابع ارشادی و غیر الزام‌آورند (۱-۲-۲).

۱-۲-۱. منابع الزام آور؛

از میان منابع الزام آور حقوق، برخی قوانین خارجی و داخلی جرم سیاسی منفی را مورد اشاره قرار داده بودند.

۱. قوانین خارجی: در میان قوانین خارجی، فارغ از اینکه کماکان مجری باشند یا خیر، سابقه وجود جرم سیاسی منفی قابل مشاهده است. ماده ۳ قانون ۱۹۲۹ م. آلمان در مورد استرداد مجرمین مقرر داشته است، «بزه سیاسی هر عمل قابل کیفری است که بر ضد اساس کشور یا امنیت آن یا بر ضد رئیس کشور یا بر ضد یکی از اعضای دولت از آن جهت که عضو حکومت است یا بر ضد مجلس مؤسس یا بر ضد حقوق سیاسی انتخاب کننده یا انتخاب شونده، یا برخلاف روابط حسنه با بیگانگان ارتکاب شود» (پیوندی، ۱۳۸۲: ۸۲). نظیر همین نظر در ماده ۸ قانون مجازات ایتالیا مقرر شده است. بر اساس این ماده، «جرمی که علیه مصلحت سیاسی کشور باشد یا علیه یکی از حقوق سیاسی شهروندان انجام شود» (مجیدی، ۱۳۸۶: ۲۶۷) جرم سیاسی تعیین گردیده است. مطابق این ماده، «از نظر قوانین جزایی، جرمی که علیه مصلحت سیاسی کشور باشد یا علیه یکی از حقوق سیاسی شهروندان انجام شود، جرم سیاسی است، همچنین جرائم غیرسیاسی که همه یا بعضی از انگیزه ارتکاب آن سیاسی باشد، جرم سیاسی است» (پیوندی، ۱۳۸۲: ۸۲). در قانون مجازات لیبی نیز نظیر چنین وضعیتی مقرر گردیده است. «بر اساس قانون جزایی (این کشور)، هر جرمی که علیه مصلحت سیاسی دولت یا یکی از افراد باشد، همچنین هر جرم عادی که انگیزه اساسی برای ارتکاب آن سیاسی باشد، جرم سیاسی محسوب می شود» (پیوندی ۱۳۸۲: ۸۲). ماده ۸ قانون مجازات عراق نیز به همین امر اشاره نموده است. مطابق این قانون، «جرم سیاسی عبارت از جرمی است که با انگیزه سیاسی یا علیه حقوق سیاسی فردی یا عموم افراد جامعه ارتکاب یابد» (پیوندی، ۱۳۸۲: ۸۳). قانون مجازات سوریه نیز مقرر داشته است، «جرائم سیاسی عبارت از جرائمی است که فاعل آن با انگیزه سیاسی مرتکب آن گردد. همچنین جرائم علیه حقوق سیاسی فردی و عمومی نیز جرم سیاسی است، مادامی که فاعل آن به خاطر انگیزه شخصی و پست مرتکب آن جرم نشده باشد» (پیوندی، ۱۳۸۲: ۸۳). ماده ۱۹۶ قانون مجازات لبنان در تعریف جرم سیاسی

مقرر داشته است «جرائمی که شخص بانگیزه سیاسی و همین‌طور جرائمی که بر ضد حقوق سیاسی عمومی و فردی انجام می‌دهد» (محمدی‌جور کویه، ۱۳۸۳: ۶۰) از این دست جرائم است. ۲. قوانین داخلی: در تطور قوانین ایران از عصر مشروطه تا کنون، جرم سیاسی همواره در رنجوری بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز تا سال‌ها فقدان سابقه قانون‌گذاری داخلی در خصوص جرم سیاسی، علیرغم تصریح اصل ۱۶۸ قانون اساسی، منجر به عدم امکان بررسی دقیق در این حوزه گردیده بود، باین‌وجود با تصویب قانون جرم سیاسی (مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۰) زمینه اجرای اصل یادشده فراهم آمد. علیرغم اینکه ایراداتی از سوی بسیاری حقوقدانان به این قانون وارد شده است، نفس تلاش برای اجرای یکی از اصول معطل‌مانده قانون اساسی اقدامی درخور تقدیر است.

در میان قوانین پیش از انقلاب، تبصره ذیل ماده ۸ قانون محاکمه وزیران (مصوب ۱۳۰۷) مقرر می‌داشت، «در مورد تقصیرات سیاسی، هیئت منصفه حضور خواهد داشت» که بر اساس آن، امکان وقوع جرم سیاسی توسط «وزرا» به‌عنوان بخشی از کار گزاران حکومت، مقرر گردیده بود. ماده ۸۴ قانون مجازات عمومی (مصوب ۱۳۰۴) بدون تصریح به سیاسی بودن جرم، نقض حقوق اساسی ملت را قابل مجازات دانسته است. ماده فوق‌ناظر به ماده ۸۳ همان قانون و در خصوص «وزرا و اعضای پارلمان و صاحب‌منصبان و مأمورین دولتی» تصویب گردیده بود. لذا از نظر مصداقی می‌توان عمل یادشده را در صورتی که مطابق با تعریف جرم سیاسی باشد، در زمره جرائم سیاسی منفی دانست.

در میان قوانین پس از انقلاب، ماده ۱۵ قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت (مصوب ۱۳۶۰/۷/۵) که اینک منسوخ گردیده است^۱، جرائم سیاسی و نظامی مربوط به قبل از انقلاب، موضوع شق الف ماده فوق^۲ را مورد اشاره قرار داده بود که هر یک

۱. به‌موجب ماده ۲۳ قانون هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۶۲/۱۲/۹

۲. بر اساس شق الف ماده ۱۵ قانون مذکور جرائم سیاسی مربوط به قبل از انقلاب اسلامی عبارت‌اند بودند از:

از این جرائم به نحوی به نقض حقوق اساسی شهروندان مربوط می‌گردیده است. در میان قوانینی که اینک در نظام حقوقی مجری می‌باشد، قانون‌گذار در ماده ۱۳ «قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده» (مصوب ۱۳۶۰/۶/۷) «مرجع رسیدگی به شکایت گروه‌ها^۱ از کمیسیون ماده ۱۰ (قانون فوق را) محاکم دادگستری با رعایت اصل ۱۶۸ قانون اساسی» تعیین نموده است. با توجه به آن که شکایت از عملکرد کمیسیون ماده ۱۰ قطعاً ناشی از یک جرم مطبوعاتی نخواهد بود بنابراین لاجرم عمل ارتكابی اعضای کمیسیون ماده ۱۰ ثبوتاً یک «جرم سیاسی» دانسته می‌شود که با توجه به ترکیب اعضای کمیسیون یادشده^۲ که ترکیبی کاملاً حکومتی است امکان ارتكاب جرم سیاسی توسط مقامات و مأمورین دولتی از دید قانون‌گذار قابل تصور به نظر می‌رسد.

با ارائه طرح جرم سیاسی^۳ با وجود آنکه در این طرح، جرائم «راجع به تفصیرات مقامات و مأموران دولتی...» (موضوع بند ۴ ماده ۲ طرح فوق) که با هدف «کسب یا حفظ قدرت» ارتكاب می‌یافت به عنوان جرم سیاسی تلقی گردیده بود که در زمره جرائم سیاسی منفی قابل ارزیابی است، در گزارش کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی^۴ این قسمت حذف گردید.

۱- همکاری با ساواک منحل. ۲- فعالیت در دواير حفاظت در اجرای برنامه‌های خاص ساواک ۳- فعالیت مؤثر در تحکیم رژیم گذشته و حزب منحل رستاخیز. ۴- ارتباط جاسوسی با دول بیگانه و یا سازمان‌های جاسوسی خارجی. ۵- عضویت در تشکیلات فراماسونری و سازمان‌های وابسته و مشابه آن (به تشخیص هیئت عالی نظارت) ۶- نمایندگی مجلس شورای ملی و سنای سابق و مؤسسان بعد از ۱۵ خرداد ۴۲ و نیز داشتن مشاغل وزارت و معاونت وزارت و سفارت و استانداری رژیم سابق پس از خرداد ۴۲ تا ۲۲ بهمن ۵۷.

۱. گروه‌های موضوع مواد ۱-۵ همان قانون

۲. ترکیب اعضای کمیسیون مذکور عبارت‌اند از «نماینده دادستان کل کشور، نماینده شورای عالی قضایی، نماینده وزارت کشور دو نماینده به انتخاب مجلس شورای اسلامی از میان داوطلبانی که از داخل یا خارج از مجلس... معرفی می‌شوند»

۳. قابل دسترسی در:

http://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/state_popup/۶۶۶۶۶۶?fk_legal_draft_oid=۸۵۶۷۴۵

۴. قابل دسترسی در:

http://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/state_popup/۳۳۳۳۳۳?fk_legal_draft_oid=۸۵۶۷۴۵

تبعاً، با تصویب قانون جرم سیاسی نیز از جرم سیاسی منفی تعبیری به میان نیامد. بعلاوه به قرینه بند «ت» ماده ۲ این قانون که جرائم «مجریان و ناظران انتخابات» در حوزه جرائم مقرر در قوانین انتخابات خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا از سیاسی بودن مستثنی نموده است، می توان به عدم قائل بودن این قانون به این دسته جرائم سیاسی نظر داشت.

۱-۲-۲. منابع غیر الزام آور؛

به خلاف منابع الزام آور، منابع ارشادی، خصوصاً دکترین، بیشتر به جرم سیاسی منفی پرداخته‌اند. از سوی دیگر، پیش‌نویس طرح‌های جرم سیاسی در ایران به‌عنوان یکی از منابعی که جهت‌گیری فکری-سیاسی اندیشمندان حقوقی و مقامات عمومی را نشان می‌دهد، نشان‌گر توجه به جرم سیاسی منفی هستند.

۱. دکترین: برخی تعاریف دکترین، مستقیماً نقض حقوق آزادی‌های عمومی شهروندان را از مصادیق جرم سیاسی دانسته‌اند. در یکی از این تعاریف بیان شده است، «جرائمی دارای عنوان سیاسی هستند که بر ضد مصالح سیاسی کشور و یا بر ضد حقوق سیاسی یکی از اهالی ارتکاب یافته باشند» (رضاخانی، ۱۳۷۹: ۲۱ و نیز نجف‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۹). تعریف دیگر مقرر داشته است، «هر جرمی علیه یکی از اشخاص، اموال یا آسایش و امنیت عمومی صورت می‌گیرد و جرم سیاسی علیه نظام حاکم و حکومت یا نسبت به آزادی‌ها و حقوق سیاسی افراد جامعه انجام می‌گیرد» (پیوندی، ۱۳۸۲: ۳۳). در تعریفی دیگر آمده است «جرم سیاسی شامل تمام تخلفاتی است که نه تنها علیه جامعه یعنی هیئتی که آن را صاحب اموال و حقوق می‌دانیم و یا علیه یکی از افراد آن از جمله شاغلین مقامات رسمی انجام می‌شود بلکه علیه جامعه‌ای که به‌صورت ملت تشخیص داده شده و علیه اساس قانونی که خود درست کرده و یا علیه مبادی و اصول سیاسی که به وجود آمده است به عمل آمده باشد» (نجف‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۹).

لیت یکی از حقوقدانانی است که به تعریف جرم سیاسی پرداخته است. بر اساس تعریف وی، «جرم سیاسی عمل قابل مجازاتی است که بر ضد حقوق سیاسی کشور یا بر ضد حقوق سیاسی افراد صورت می‌گیرد» (رضاخانی، ۱۳۷۹: ۲۲). حقوقدان دیگر «پروآل (۱۹۷۳/۱۸۹۸) که یکی از قدیمی‌ترین آثار را در زمینه‌ی جرم سیاسی نوشته است، در مقدمه طولانی کتاب؛ هرج و مرج، ترور، کینه‌های سیاسی، تزویر سیاسی، فساد سیاست‌مداران، فساد انتخاباتی، فساد قانون و سیاست قضایی و فساد عملکردی و رفتاری را جرم سیاسی به شمار آورده است» (راس، ۱۳۹۰: ۵۶). هر یک از جرائم مورد اشاره وی، به نحوی نقض حقوق آزادی‌های عمومی شهروندان مرتبط باشد.^۱ تعریف دیگری از جرم سیاسی بیان داشته است که «فعل یا ترک فعل مجرمانه‌ای که با انگیزه‌ی خیرخواهانه و بدون در نظر گرفتن نفع شخصی و بدون اعمال خشونت و درگیری علیه نظام سیاسی مستقر (مشروع) و حاکمیت دولت و مدیریت عالی کشور و مصالح نظام... و یا حقوق و آزادی‌های سیاسی و قانونی شهروندان ارتکاب می‌یابد جرم سیاسی نامیده می‌شود» (پیوندی، ۱۳۸۲: ۸۸). تعریف دیگری با فرارفتن از احتمال وقوع جرم سیاسی توسط مأموران حکومت بیان داشته است، «جرم سیاسی به آن دسته از اقدامات غیرقانونی گفته می‌شود که به وسیله‌ی حکومت، به نفع حکومت، یا به ضرر حکومت به منظور دستیابی به اهداف اعتقادی صورت می‌گیرد» (راینس، ۱۳۸۲: ۷۰-۷۵)؛ بنابراین، «... از جرائمی که در تعاریف برخی از حقوق‌دانان جرم سیاسی محسوب شده است، جرائم علیه حقوق و آزادی‌های اساسی افراد است» (زراعت، ۱۳۷۷: ۲۰۰-۲۰۱).

در مقابل این تعاریف، دکترین، تعاریف دیگری را نیز مورد اشاره قرار داده است که اگرچه مستقیماً به جرم سیاسی منفی اشاره ننموده‌اند، اما امکان استنباط آن از تعاریف یادشده وجود دارد. برای مثال، بیان شده است «جرم سیاسی عبارت از هر عملی است که با یک هدف یا انگیزه سیاسی انجام می‌گیرد. این عمل ممکن است دارای انگیزه سیاسی باشد ولی به صورت مجرمانه

۱. اگرچه تعریف وی از جرم سیاسی با مبنای بیان شده در خصوص خروج جرائم خشن از جرم سیاسی منفی مغایرت دارد.

انجام گیرد» (پیوندی، ۱۳۸۲: ۸۵). تعریفی دیگر بیان داشته است «جرم سیاسی بیش از همه به اعمالی اطلاق می‌شود که به نیت کسب منافع سیاسی صورت می‌گیرد» (راینس، ۱۳۸۲: ۷-۷۵). «ساگارین (۱۹۷۳) در تلاش برای توضیح معنی و مصداق این واژه می‌گوید، جرم سیاسی هر نوع نقض قانونی است که هدف‌مند و ناشی از اهداف سیاسی باشد؛ یعنی عملی که سبب وقوع (جلوگیری از) تحول در نظام سیاسی، توزیع قدرت سیاسی یا ساختار نهادهای سیاسی-حکومتی می‌شود» (راس، ۱۳۹۰: ۵۷). یا تارد یکی دیگر از حقوق‌دانان در تعریف جرم سیاسی «می‌گوید برای شناختن جرم سیاسی باید دانست تا چه حد به کار سیاست‌مداری مربوط است» (اصغری، ۱۳۷۸: ۳۴). مستنبط از تعاریف فوق، عمل مجرمانه‌ای که «با یک هدف یا انگیزه سیاسی صورت گیرد» یا «هدف‌مند و ناشی از اهداف سیاسی» باشد خواه مرتکب آن شهروند باشد یا مقامات و مأمورین دولتی و دولت جرم سیاسی است. لذا، هر دو صورت مثبت و منفی جرم سیاسی از آن‌ها قابل اصطیاد به نظر می‌رسد.

۲. پیش‌نویس لوایح و طرح‌ها: در طول سال‌های پس از تصویب قانون اساسی علیرغم تأکید قوه مؤسس در ضرورت تعریف جرم سیاسی تا سال ۱۳۹۵ این امر محقق نگردید. با این وجود در طول این مدت سه طرح و لایحه در خصوص جرم سیاسی مورد بحث قرار گرفتند. در ماده ۱ پیش‌نویس پیشنهادی «لایحه قانونی جرائم سیاسی و نحوه رسیدگی به آن» تهیه شده توسط معاونت حقوقی و امور مجلس وزارت دادگستری بیان گردیده بود که «جرم سیاسی عبارت است از افعال و اقدامات گروه‌های سیاسی قانونی که بدون اعمال خشونت و درگیری، به منظور مقابله با سیاست‌های داخلی و خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران انجام می‌گیرد» (به نقل از پیوندی، ۱۳۷۹: ۷۱-۹۲). این لایحه رویکرد به جرم سیاسی منفی را به سکوت برگزار نموده است که دلالت بر بیان داشته و مشخص عدم امکان تصور وجود جرم سیاسی منفی از دید تهیه‌کنندگان آن است. در مقابل، ماده ۱ پیش‌نویس پیشنهادی «لایحه قانونی تعریف جرم سیاسی و نحوه رسیدگی به آن در محاکم دادگستری» تهیه شده توسط کمیسیون حقوق بشر اسلامی مقرر نموده بود، «فعل

یا ترک فعلی که مطابق قوانین موضوعه قابل مجازات است هرگاه با انگیزه سیاسی علیه نظام سیاسی مستقر و حاکمیت دولت و مدیریت سیاسی کشور و مصالح نظام جمهوری اسلامی یا حقوق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی شهروندان و آزادی‌های قانونی آنان ارتکاب یابد، جرم سیاسی به شمار می‌آید مشروط بر آن که مقصود از ارتکاب آن نفع شخصی نباشد». بند ۵ ماده ۲ آن لایحه «سلب آزادی شخصی افراد ملت برخلاف قانون و یا محروم نمودن آنان از حقوق مقرر در قانون اساسی» موضوع ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی^۱ را از زمره جرائمی دانسته است که در صورت تطابق با تعریف مقرر در ماده ۱، جزو جرائم سیاسی محسوب می‌گردیده است. پیش‌نویس یادشده همچنین «کلیه جرائم انتخاباتی (جرائم مندرج در قوانین انتخابات مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری و مجلس خبرگان)، جرائم مندرج در قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده...» (پیوندی، ۱۳۷۹: ۹۲) را نیز در زمره جرائم سیاسی معرفی نموده بود.

طرح جرم سیاسی که در تاریخ ۱۳۹۲/۶/۳۱ در مجلس شورای اسلامی اعلام وصول شده است نیز با تعریف جرم سیاسی در ماده ۱ به اینکه «هرگاه رفتاری یا انگیزه‌ی نقد عملکرد حاکمیت یا کسب یا حفظ قدرت، واقع شود... جرم سیاسی است» در بند ۴ به «جرائم راجع به تفصیرات مقامات و مأموران دولتی موضوع فصل دهم باب پنجم قانون مجازات اسلامی» اشاره نموده است که از جمله جرائم مندرج در فصل فوق بر اساس ماده ۵۷۰ آن قانون «نقض حقوق اساسی ملت» است. پیش‌بینی چنین حکمی در طرح اخیرالارائه نشان‌گر نگرش به جرم سیاسی منفی نزد طراحان طرح یاد شده است.

۱. بر اساس ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۸۱/۱۰/۱۱ «هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که برخلاف قانون آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل دولتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد». در خصوص این ماده بنگک: توسلی نائینی، منوچهر و قاسمی، آرین، ضمانت رعایت حقوق و آزادی‌ها: بررسی و نقد ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی، نشریه حقوق اساسی، سال دهم، شماره بیستم، صص ۱۷۵-۱۹۹

۲. بازشناسی عملی؛

افزون بر مبنای نظری، چگونگی بازشناسی عملی جرم سیاسی منفی نیز حائز اهمیت است. بر این مبنا ابتدا باید این گونه جرائم سیاسی در مورد تطابق سنجی با ضابطه‌های شناخت جرم سیاسی قرار گیرد (۲-۱) و پس از آن گونه‌های تحقق آن مورد ارزیابی قرار گیرد (۲-۲).

۲-۱. تطابق سنجی با ضابطه‌های شناخت جرم سیاسی؛

برخی از حقوقدانان و نظام‌های حقوقی رای شناخت جرم سیاسی به ارائه ضابطه پرداخته‌اند. «گروهی از حقوقدانان جزا جرم سیاسی را بر اساس ضابطه ذهنی یا درونی تعیین نموده تعریف می‌کنند و گروهی دیگر ضابطه‌ی عینی یا بیرونی را ملاک تشخیص جرم سیاسی از جرم عادی دانسته‌اند» و برخی نیز بر ضابطه‌ی مختلط تأکید دارند؛ بنابراین سنجش جرم سیاسی منفی بر اساس این ضوابط می‌تواند به شناخت بیشتر مفهوم کمک نماید.^۱

۲-۱-۱. ضابطه‌ی عینی؛

یکی از ضابطه‌های شناخت جرم سیاسی ضابطه یا نظریه‌ی عینی است. «بر اساس این نظریه برای تشخیص جرائم سیاسی از جرائم عمومی به موضوع جرم که مورد تعدی و تجاوز قرار گرفته توجه می‌شود» (پیوندی، ۱۳۸۲: ۹۴)؛ بنابراین در این نظریه «که به ضابطه‌ی خارجی یا بیرونی یا ضابطه‌ی موضوعی نیز معروف است عمده توجه و عنایت به اهداف عینی و متمایز و مواضع و مواردی معطوف است که در اثر ارتکاب جرم متحمل آسیب، خسارت و نابودی می‌گردد» (زینلی، ۱۳۷۸: ۴۰). بر این اساس «برای سیاسی دانستن جرم ارتكابی باید به طبیعت جرم و آثار

۱. البته باید توجه داشت که افزون بر این سه نظریه اساسی در خصوص ضابطه تعیین جرم سیاسی، نظریات متعدد دیگری نیز ارائه شده است اما از آنجا که این نظریات سه گانه بیشتر مورد توجه قرار گرفته است از پرداختن به دیگر نظریات به منظور پرهیز از اطاله کلام احتراز می‌شود. در خصوص دیگر ضوابط بنگ، زراعت، عباس (۱۳۷۷)، جرم سیاسی، تهران، انتشارات ققنوس، ص ۲۸ به بعد و نیز ساریخانی، عادل (۱۳۸۴)، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، قم، انتشارات دانشگاه قم

آن توجه کرد. چنانچه جرم ارتكابی دارای طبع و آثار سیاسی باشد، جرم سیاسی خواهد بود» (محمدی جور کویه، ۱۳۸۳: ۵۵).

برخی از حقوقدانان طرفدار نظریه‌ی عینی نیز جرم سیاسی منفی را با این ضابطه‌ی مورد پذیرش قرار داده‌اند. به تعبیر پروفیسور گارو «در نظریه‌ی عینی چیزی که به جرم وصف سیاسی می‌دهد طبیعت حقی است که در اثر جرم زیان می‌بیند. نخستین شرط برای سیاسی بودن جرم آن است که بر ضد دولت و حقوق عمومی باشد» (محمدی جور کویه، ۱۳۸۳: ۵۵). یکی دیگر از طرفداران نظریه‌ی عینی «فون لیست - حقوقدان آلمانی - در تعریف جرم سیاسی می‌گوید، جرم سیاسی عمل قابل مجازاتی است که بر ضد حقوق سیاسی کشور یا افراد صورت گیرد» (محمدی جور کویه، ۱۳۸۳: ۵۶)؛ بنابراین بر اساس نظریه‌ی عینی «تعرض مجرمانه و مستقیم نسبت به رژیم سیاسی حاکم... و تعرض به حقوق و آزادی‌های سیاسی افراد جامعه جرم سیاسی به شمار خواهد آمد» (محمدی جور کویه، ۱۳۸۳: ۵۵) و از این روست که «اگر این ضابطه پذیرفته شود... تقلب در انتخابات هم جرم سیاسی خواهد بود. در مورد تقلب در انتخابات، هدف مجرم انتخاب نمایندگان غیرقانونی است و از این نظر جلوگیری از انتخاب افرادی که قانوناً باید قدرت سیاسی را در دست گیرند، مصداق پیدا می‌کند و جرم را از مصادیق جرم سیاسی می‌سازد» (صانعی، ۱۳۸۲: ۴۶۴) که این مصداق با استدلال یادشده در خصوص جرم سیاسی منفی سازگاری دارد.

۲-۱-۲. ضابطه ذهنی؛

نظریه دیگر در شناخت جرم سیاسی نظریه ذهنی است که از آن تعبیر به ضابطه درونی، معنوی، «ذاتی یا روش اقدام» (ساریخانی، ۱۳۸۴: ۲۸) نیز می‌شود. بر اساس ضابطه‌ی ذهنی باید به شخص مجرم نگاه کرد و انگیزه‌ی او از ارتكاب جرم را مدنظر قرار داد. «در این روش (سیستم درونی) نتایج حاصل از عمل یا اقدام مجرمانه، ملاک تعریف جرم سیاسی نیست؛ بلکه شخص مجرم و انگیزه او مطمح نظر قرار می‌گیرد. معتقدین به این سیستم اشخاصی را که به حکومت و سازمان‌های آن لطمه وارد می‌کنند ولی آن‌ها سیاسی نبوده بلکه اغراض شخصی یا خودپسندی

و شهرت طلبی آن‌ها موجب اقدامات مجرمانه گردیده، مجرم سیاسی نمی‌شناسند. برعکس اگر انگیزه، سیاسی بوده و اقدامات مجرمان سیاسی تشکیلات حکومتی را با خطر هم مواجه نکند، جرم، جرم سیاسی تلقی می‌گردد» (جوآنمردچیان، ۱۳۹۰: ۹۹). توجه به عامل اساسی انگیزه سبب می‌شود تا «اگر جرم سیاسی از روی محرکی که الهام‌دهنده‌ی مرتکب در ارتکاب جرم بوده تعریف شود در این صورت معیار شخصی یا درونی» (پیوندی، ۱۳۸۲: ۹۳) مدنظر قرار گیرد.

بنابراین، ضابطه‌ی یادشده «مبتنی بر انگیزه و غرض نهایی مجرم از ارتکاب جرم و اهدافی است که وی از انجام اعمال مجرمانه و خلاف قانون خود مدنظر دارد. اصولاً یکی از مشخصه‌های مهم که وجه افتراق و اختلاف میان جرائم سیاسی و جرائم عادی محسوب می‌شود همین تفاوت و دوگانگی در انگیزه و هدف مجرمان است» (زینلی، ۱۳۷۸: ۳۴). مجرم عادی انگیزه غیرسیاسی (به‌طور عام)، مجرم سیاسی انگیزه سیاسی (به‌طور عام) دارد. از همین رو «بلانش یکی از حقوق‌دانانی... که بر اساس نظریه ذهنی جرم سیاسی را تعریف کرده‌اند... می‌گوید، جرائمی را باید سیاسی شناخت که انگیزه و هدف آن‌ها سیاسی باشد» (محمدی‌جورکویه، ۱۳۸۳: ۵۲ و نیز اصغری، ۱۳۷۸: ۳۴). به عبارت بهتر در این ضابطه «انگیزه و هدف مجرم معیار و ملاک تعریف قرار می‌گیرد» (احمدوند، ۱۳۸۴: ۱۱۴) کسب یا حفظ قدرت، برای فرد مرتکب که در جایگاه اعمال قدرت عمومی نیز قرار دارد یا جریان سیاسی-فکری‌ای که به آن تعلق دارد یا حزب متبوع وی، اهداف یا انگیزه‌های سیاسی‌ای است که بر اساس آن فرد، مرتکب جرم نقض حقوق و آزادی‌های عمومی می‌گردد؛ بنابراین بر اساس این ضابطه نیز جرم سیاسی منفی قابل تحقق به نظر می‌رسد.

حقوقدانان با شرح نظریه‌های عینی و ذهنی و ایراداتی که هر یک این نظریات مستقلاً برخوردارند، نظریه‌ی سومی را مورد بحث قرار داده‌اند تا بدین ترتیب «از مزایای دو نظریه قبلی استفاده و نظریه جامع‌تری را برای تشخیص جرائم سیاسی ارائه نمایند» (ساریخانی، ۱۳۸۴: ۳۱). بر این اساس «عده‌ای از حقوقدانان در زمینه‌ی تعریف جرم سیاسی رویه‌ی شدیدتری را برای تشخیص جرم سیاسی آغاز کرده‌اند و از تلفیق هر دو نظریه، نظریه مختلطی بدین شرح ارائه کرده‌اند که بر اساس آن جرم وقتی سیاسی تلقی می‌شود که مرتکب با داشتن انگیزه سیاسی و همین‌طور به قصد حصول نتیجه مقصود سیاسی اقدام به ارتکاب جرم کند؛ بنابراین برای تحقق جرم سیاسی لازم است که علاوه بر انگیزه و هدف سیاسی مرتکب، ارتکاب جرم به منافع سیاسی حکومت یا حقوق اساسی اشخاص لطمه وارد نماید تا جرم سیاسی شناخته شود» (ولیدی، ۱۳۷۳: ۱۵۵)؛ بنابراین برای تحقق جرم سیاسی بر اساس این نظریه لازم است که علاوه بر انگیزه و هدف سیاسی مرتکب، ارتکاب جرم به منافع سیاسی و حقوق اساسی لطمه وارد نماید. نقض حقوق اساسی شهروندان زمانی که چنین وصف و آثاری داشته باشد بر اساس این ضابط نیز جرم سیاسی محسوب می‌گردد. نمونه پذیرش این دیدگاه را می‌توان در حقوق جزای ایتالیا مشاهده نمود. بر اساس «حقوق جزای ایتالیا که رویه‌ی شدیدی نسبت به مجرمین سیاسی اتخاذ کرده، (و) هر دو نظر (عینی و ذهنی) را با هم جمع کرده است... هر جرمی که به منافع سیاسی حکومت و یا به حقوق سیاسی اشخاص آسیب وارد آورد جرم سیاسی محسوب می‌شود...» (جوآنمر دچیان، ۱۳۹۰: ۱۰۱).

۲-۲. گونه‌های تحقق جرم سیاسی منفی؛
در عرصه عمل، تحقق جرم سیاسی منفی به دو شکل فعل و ترک فعل امکان‌پذیر است.

۱. نقض صریح: مهم‌ترین جلوه ارتکاب جرم سیاسی منفی، نقض صریح حقوق و آزادی‌های عمومی است. در این فرض دولت‌ها یا کارگزاران دولتی، با نقض صریح حقوق اساسی شهروندان با وصف سیاسی اقدام به ارتکاب جرم سیاسی منفی می‌نمایند. بدین ترتیب دسته بسیار گسترده‌ای از حقوق اساسی که متضمن «حمایت» یا حداقل «احترام» از سوی حکومت است می‌تواند مورد نقض صریح قرار می‌گیرد.

قوانین به‌طور عام، خصوصاً قوانین اساسی، دسته گسترده‌ای از حقوق شهروندان را مورد تأکید قرار داده‌اند که چنین تأکیدی در کنار رویکرد حقوق طبیعی به حقوق یادشده متضمن وظیفه دولت‌ها در صیانت از آنهاست؛ زیرا توجه به فلسفه بنیادین ایجاد نهاد وضعی دولت و مبنای قرارداد اجتماعی و سند میثاق ملی (قانون اساسی)، اقتضای وظیفه دولت بر حفظ و احترام به آزادی‌ها و ایجاد امنیت برای شهروندان را می‌رساند. به‌علاوه در یک نظام تحلیلی مبتنی بر تقسیم‌بندی هوفلدی، این قبیل حق‌ها از زمره حق-ادعا^۱ (حق-مطالبه)^۲ هستند^۳ و حق‌های

1. Clam-Right

۲. «حق‌های مطالبه‌ای پیوسته در پیوند و هماهنگی با یک وظیفه متقابل هستند. بدین معنی که چون این حقوق در حقیقت ادعای بر غیر است، در مقابل، وظیفه غیر در انجام و اجرای این‌گونه حقوق خودنمایی می‌کند به زبان دقیق‌تر حقوقی می‌توان گفت که لازمه حق مطالبه وجود وظیفه‌ای در طرف مقابل است» بنگ، قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۲)، حقوق بشر در جهان معاصر، جلد اول، تهران، مرکز چاپ و انتشار دانشگاه شهید بهشتی، ص ۲۰

۳. به نظر می‌رسد حقوق زیر در قانون اساسی ج.ا.ا. از زمره حق‌های مطالبه‌ای هستند که دولت وظیفه حفظ و تأمین آنها را بر عهده دارد: امنیت جان (اصل ۲۲) امنیت حیثیت (اصل ۲۲) امنیت حقوق مادی مال (اصل ۲۲ و ۴۷ و ۴۶) امنیت حقوق مادی شغل (اصل ۲۲) امنیت مسکن (اصل ۲۲) امنیت خلوت و منع تجسس (اصل ۲۵) امنیت اقامت (اصل ۳۳) تضمین عام امنیت و در دسترس بودن دادگاه‌ها (اصل ۳۴) تضمین خاص امنیت و تسریع در تفهیم اتهام (اصل ۳۲) تضمین خاص امنیت و حق دفاع و انتخاب وکیل (اصل ۳۵) تضمین خاص امنیت و علنی بودن دادگاه‌ها (اصل ۱۶۵) تضمین خاص امنیت و امنیت متهم در مقابل فشارهای غیرقانونی (اصل ۳۸) تضمین خاص امنیت و منع هتک حرمت محکومین (اصل ۳۹) آزادی آموزش و پرورش (بند ۳ اصل ۳ و اصل ۳۰) آموزش و پرورش رایگان و همگانی (بند ۳ اصل ۳ و اصل ۳۰) تسهیل و تعمیم آموزش عالی (بند ۳ اصل ۳ و اصل ۳۰) آزادی تجمعات و تظاهرات (اصل ۲۷) آزادی سازمان‌پیوندی (اصل ۲۶) حمایت از زنان (اصل ۲۱)

مطالبه‌ای «همواره مستلزم تکلیف دیگری است» (Campbell 2006: 36) بدین ترتیب درحالی که دولت‌ها و کارگزاران آن‌ها وظیفه احترام، تسهیل اجرا و... در قبال حقوق یادشده دارند ممکن است اقدام به نقض آن‌ها برخلاف وظایف و تعهدات خود در قانون اساسی نمایند. البته باید توجه داشت که منظور از صریح در اینجا الزاماً به معنای عیان یا علنی بودن فعل نقض نیست، بلکه عمل ارتكابی ولو به صورت مخفیانه انجام شود مستقیماً به نقض حقوق شهروندان می‌انجامد. برای مثال هنگامی که دولت‌ها اقدام به نقض مصونیت خلوت شهروندان از طریق شنود غیرقانونی با وصف سیاسی می‌نمایند، چنین عملی شاید هرگز فاش نشود اما مستقیماً یکی از حقوق اساسی شهروندان را مورد نقض قرار می‌دهد.^۱

۳. طراحی سامانه تحدید و تضييع: نقض حقوق اساسی از طریق فعل، الزاماً در مقام اجرا صورت نمی‌پذیرد. گاهی این نقض از سوی پارلمان‌ها و حتی قوه مجریه^۲ انجام می‌پذیرد. چنین اقدامی ممکن است از طریق وضع مقررات و ایجاد سامانه‌ای نظام‌مند صورت پذیرد که بر اساس این سامانه، حقوق اساسی شهروندان به شکل سامانمند مورد خدشه قرار گیرد. بارزترین نمونه چنین اقدامی، در وضع محدودیت‌های فراقانون اساسی یا قانون عادی در مقام شناسایی، اعمال یا تعیین شیوه اعمال حقوق و آزادی‌ها قابل تحقق است. بدین ترتیب مقامات نهادهای مجاز به وضع قواعد الزام‌آور، با وصف سیاسی، اقدام به نقض قانون، اعم از اساسی یا عادی و وضع^۳

حمایت از کودکان (بند ۲ اصل ۲۱) حق بر مسکن (اصل ۳۱) آزادی مطبوعات (اصل ۲۴) منع تفتیش عقاید (اصل ۲۳) تأمین اجتماعی

۱. برای مثال دولت ایالات متحده آمریکا و آژانس امنیت ملی آن، سال‌ها به طور سازمان‌یافته و گسترده اقدام به شنود غیرقانونی مکالمات شهروندان می‌نمودند که این اقدام تنها پس از افشاگری‌های ادوارد اسنودن کارمند سابق آن سازمان به آگاهی شهروندان رسید.

۲. درجایی که بر اساس قانون اساسی مجاز به وضع قواعد مادون قانون اما الزام‌آور هستند.

۳. توجه‌ها به اینکه عمل وضع در زمره افعال قرار دارد.

محدودیت‌هایی می‌نمایند که قوای مؤسس یا پارلمان آن‌ها را تعیین ننموده بودند.^۱ چنین فعلی به صورت سامانمند منجر به نقض حقوق اساسی شهروندان می‌گردد.

۲-۲-۲. ترک فعل؛

۱. نقض صریح: بسیاری از حقوق شهروندان در زمره حق-مصونیت‌ها^۲ قرار دارد^۳ و بدین ترتیب متضمن حمایت از ذی‌حق در مقابل اعمال دیگران، از جمله خود دولت‌ها هستند.^۴ با این وجود، ترک فعل در حمایت از این حقوق با وصف سیاسی از سوی دولت‌ها در قبال اعمال خود دولت، اجزا یا کارگزاران آن‌ها، متضمن جرم سیاسی منفی است. افزون بر چنین شکلی از نقض حقوق اساسی که مستقیماً توسط دولت یا کارگزاران رسمی آن صورت می‌پذیرد، در دولت‌های غیر مردم‌سالار، نقض حقوق اساسی شهروندان از طریق ترک حمایت از این حقوق در قبال آنچه در ادبیات سیاسی خصوصاً اندیشه‌های هانا آرنت، تعبیر به اوباش سیاسی می‌شود نیز صورت می‌پذیرد. بدین ترتیب اوباش سیاسی و گروه‌های فشار سطوح پایین‌تر، مستقیماً اقدام به نقض حقوق اساسی شهروندان می‌نمایند اما دولت‌ها یا کارگزاران حکومتی حامی آن‌ها اقدام به ترک فعل

۱. برای نمونه بنگ، قاسمی، آرین، پیشین، ص ۸۳ به بعد

2. Immunity-Right

۳. به نظر می‌رسد حقوق زیر در قانون اساسی ج.ا.ا از این دسته حقوق هستند: امنیت حقوق مادی مال (اصل ۲۲ و ۴۷ و ۴۶) امنیت جان (اصل ۲۲) امنیت حیثیت (اصل ۲۲) امنیت حقوق مادی مال (اصل ۲۲ و ۴۷ و ۴۶) امنیت حقوق مادی شغل (اصل ۲۲) امنیت حقوق مادی شغل (اصل ۲۲) امنیت مسکن (اصل ۲۲) امنیت خلوت و منع تجسس (اصل ۲۵) امنیت اقامت (اصل ۳۳) تضمین خاص امنیت و اصل برائت (اصل ۳۷) تضمین خاص امنیت و حق دفاع و انتخاب و کیل (اصل ۳۵) آزادی کار (اصل ۲۸ و بند ۴ اصل ۴۳) آزادی آموزش و پرورش (بند ۳ اصل ۳ و اصل ۳۰) منع کار اجباری (بند ۴ اصل ۴۳) نفی بهره‌کشی (بند ۴ اصل ۴۳) آزادی سازمان‌پیوندی (اصل ۲۶) آزادی تجمعات و تظاهرات (اصل ۲۷) منع تفتیش عقاید (اصل ۲۳) تضمین خاص امنیت و تسریع در تفهیم اتهام (اصل ۳۲) تضمین خاص امنیت و منع هتک حرمت محکومین (اصل ۳۹) تضمین خاص امنیت و امنیت متهم در مقابل فشارهای غیرقانونی (اصل ۳۸)

۴. به تعبیر هوفلد «حق-مصونیت عبارت است از مصونیت داشتن در مقابل اعمال قدرت دیگران» بنگ،

Hohfeld, Wesley, *Fundamental Legal Conceptions as Applied in Judicial Reasoning*, New Haven, Yale University Press, 1919

در حمایت از حقوق اساسی شهروندان می‌نمایند که باید آن را از زمره جرائم سیاسی منفی از طریق ترک فعل ارزیابی نمود.

۲. سو استفاده مجرمانه از صلاحیت تشخیصی: افزون بر نقض مستقیم حقوق، در مواردی اعمال یک حق یا تعلق آن، در صلاحیت (خصوصاً صلاحیت تشخیصی) مقامات دولتی قرار می‌گیرد. در چنین مواردی در صورتی که مقامات دولتی با وصف سیاسی و بدون در نظر گرفتن مؤلفه‌های اخذ تصمیم اداری صلاحیت تشخیصی، زمینه نقض حقوق اساسی شهروندان را فراهم آوردند، باید چنین عملی را در زمره جرائم سیاسی منفی دانست. بدین ترتیب، گونه آخر از اشکال ارتکاب جرم سیاسی منفی «بی‌قانونی‌های دولتی به‌عنوان جرائم شغلی مراجع ذی‌صلاح حکومتی... (است)... این اصطلاح به اقدامات اشخاصی اشاره دارد که دارای قدرت قانونی برای اجرا (یا اتخاذ) تصمیمات خاص هستند. وقوع این جرائم به دلیل اشتغال عاملان آن‌ها به کارهای دولتی و دسترسی به قدرت قانونی که با ضمانت‌های اجرایی دولتی نیز همراه است امکان‌پذیر می‌شود». (راس ۱۳۹۰: ۱۲۱). به عقیده رایینس «جرم سیاسی بیش از همه به اعمالی اطلاق می‌شود که به نیت کسب منافع سیاسی صورت می‌گیرد از این‌رو اعمال دیگری که برای کسب امتیازات غیرمنصفانه انجام می‌شوند نیز می‌توانند جرم سیاسی تلقی گردند» (رایینس ۱۳۸۲: ۷۰-۷۵). کسب منافع سیاسی یادشده گاهی از طریق نقض حقوق اساسی با سوءاستفاده مجرمانه از صلاحیت تشخیصی کارگزاران دولتی و محروم نمودن شهروندان از منافع سیاسی خود صورت می‌پذیرد که منجر به ایجاد منافع غیرمنصفانه و فاقد وجاهت قانونی برای جریان سیاسی متبوع مجرم سیاسی منفی می‌گردد.

برآمد؛

اختلاف نظرها در خصوص جرم سیاسی، هم در عرصه‌ی داخلی و هم در عرصه‌ی بین‌المللی فراوان است. بیشتر این اختلافات را باید ناشی از سیالیت مؤلفه‌های مرتبط با آن، از جمله دولت، سیاست و... دانست. در عصر کنونی که بسیاری مفاهیم مورد بازنگری مفهومی قرار گرفته‌اند،

بازنگری در خصوص جرم سیاسی نیز ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا از یک‌سو با گسترش اندیشه‌های آزادی‌گرایانه، بسط گفتمان حقوق بشر و فزونی گرفتن دولت‌های آزادی‌گرا و از سوی دیگر با خارج نمودن جرائم با خشونت نامتعارف از زمره‌ی جرائم سیاسی، بسیاری افعال شهروندان ذیل گونه‌های مختلف حق‌های سیاسی قرار می‌گیرد. از همین رو، عنایت به گونه‌ی کمتر مورد توجه قرار گرفته جرم سیاسی؛ یعنی جرم سیاسی دولت و کارگزاران آن علیه حقوق اساسی شهروندان با وصف سیاسی، که می‌توان با ارزش‌گذاری اخلاقی آن را جرم سیاسی منفی نامید، ضروری به نظر می‌رسد.

با آنکه مفهوم یادشده دارای سابقه طرح در نظام‌های حقوقی خارجی است، در ادبیات حقوقی و قانونی ایران تجلی‌ای کم‌فروغ داشته است. این معنا، اگرچه در نگرش مقنن در پیش از انقلاب و در نگرش طراحان طرح جرم سیاسی نیز قابل مشاهده بوده است، در قانون جرم سیاسی مطمح نظر قانون‌گذار قرار نگرفته است.

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، با وجود تصویب دیر هنگام قانون یادشده، پذیرش جرم سیاسی منفی می‌تواند در اصلاحات آتی این قانون، در ارائه‌ی تفسیری آزادی‌گرایانه‌تر از اصل ۱۶۸ قانون اساسی کمک نمایند؛ زیرا ثمره‌ی الزامی شدن رسیدگی به جرائم کارگزاران حکومتی در نقض حقوق اساسی شهروندان با وصف سیاسی این است که رسیدگی به این جرائم بر اساس قانون اساسی فعلی، بدون نیاز به بازنگری در آن که از بعد عملی مستبعد به نظر می‌رسد، به صورت علنی و با حضور هیئت منصفه صورت گیرد. نتیجه آنکه چنین امری می‌تواند زمینه داوری افکار عمومی نسبت به روند برگزاری دادگاه را فراهم آورد. این امر بدو مانع‌ر به جلوگیری از انحراف دادگاه از مسیر عدالت شده و ثانیاً با توجه به لزوم حضور هیئت منصفه افکار عمومی نیز می‌تواند در مسیر رسیدگی به جرم ایفای نقش نمایند. ضمن آنکه دغدغه‌های احتمالی سو استفاده از این نهاد حقوقی نیز قابل ارتقا است. البته باید توجه داشت که چنین رویکردی، با

مفهوم جرم سیاسی مورد نظر خبرگان قانون اساسی و طبعاً شورای نگهبان قانون اساسی در مغایرت به نظر می‌رسد. بدین سبب، نیازمند تصویب از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام خواهد بود. از منظر تئوریک، اثر مترتب دانستن سیاست‌های حمایتی از مجرم سیاسی سبب می‌گردد تا این سیاست‌ها خارج از ذات آن تلقی گردد و امکان تغییر در آن و شدت عمل در مواجهه با مجرم سیاسی منفی فراهم آید. ضمن اینکه، تسمیه گونه اخیر از جرائم سیاسی به جرم سیاسی منفی متضمن بار منفی برای آن می‌باشد. این رویکرد به جرم سیاسی، با ضابطه‌های بازشناسی جرائم سیاسی یعنی ضوابط عینی، ذهنی و مختلط نیز قابل انطباق است.

بر اساس دریافتهای پیش‌گفته، رهیافتهای حاصل از پژوهش حاضر را می‌توان به‌طور کل در دو دسته تقسیم‌بندی نمود. دسته‌ی نخست شامل رهیافتهای عمومی است که رعایت و تقویت آن‌ها به رعایت حقوق اساسی شهروندان و پیشگیری از وقوع جرم کمک می‌نماید. دسته‌ی دوم شامل رهیافتهایی است که اختصاصاً از طریق سیاسی انگاشتن جرائم ارتكابی کارگزاران دولتی با وصف سیاسی حاصل می‌شود. در حوزه‌ی رهیافتهای دسته‌ی نخست، دموکراتیزه کردن حکومت سبب می‌گردد تا فرآیند نقل و انتقال قدرت به شکل متمدنانه و مسالمت‌آمیز درآید. در این صورت، عملکردهای منفی به‌خوبی قابل تشخیص می‌گردند. به‌علاوه، لزوم توجه به حاکمیت قانون و آموزش مقامات، مسئولین و کارگزاران دولتی در خصوص مفهوم حاکمیت قانون و حقوق شهروندی نیز در تقویت رعایت حقوق یادشده مؤثر است. از سوی دیگر تقویت نهاد دادرسی اساسی و خصوصاً استقرار اندیشه آزادی‌گرایی در این نهاد به منظور جلوگیری از نقض حقوق اساسی مقرر در قانون اساسی از طریق وضع قوانین مغایر با آن قانون و نیز تقویت جایگاه نظارت‌های قضایی و غیرقضایی (از جمله سیاسی) بر مصوبات و آئین‌نامه‌ها سبب می‌گردد تا یکی از مهم‌ترین گونه‌های تحقق جرم سیاسی یعنی طراحی سامانه نظام‌مند تضييع حقوق شهروندان محدود شود. ضمن آنکه شفافیت تصمیم‌گیری‌ها و فرآیندها در جلوگیری از تعرض پنهانی به حقوق افراد و ارتكاب اعمال مجرمانه کمک می‌نماید. افزون بر آن، کارآمدسازی نظارت درون‌قوه‌ای و برون‌قوه‌ای به‌منظور بهبود اجرای قوانین حامی حقوق

اساسی ملت نیز می‌تواند در پیش‌گیری از وقوع جرائم یادشده مؤثر واقع شود. در حوزه رهیافت‌های اختصاصی، مهم‌ترین رهیافت پژوهش حاضر ضرورت جرم‌انگاری نقض حقوق اساسی شهروندان با وصف سیاسی در زمره‌ی جرائم سیاسی است. این امر، مستلزم وضع مقررات متناسب، در راستای ایجاد نهاد هیئت منصفه رسیدگی به جرائم سیاسی و مدنظر قرار دادن لزوم استقلال اعضای آن از نهاد حاکمیت جهت دسترسی به هدف غایی از ایجاد چنین سازوکاری دارد. به‌علاوه، اصلاح و بازنگری در قوانین جرم‌انگاری نقض حقوق اساسی ملت در جهت کارآمدی و شایسته‌سازی آن‌ها ضرورتی مهم است که باید مدنظر مقنن قرار گیرد.



منابع؛

منابع فارسی

- احمدوند، محسن (۱۳۸۷)، *جرائم/منیتی در فقه*، تهران، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی
- احمدوند، محمدطاهر (۱۳۸۴)، *حرکت‌های معکوس (جرم سیاسی بغات و محاربان در فقه و قوانین موضوعه)*، قم: انتشارات آل طاهر.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۰)، «جرم سیاسی، متن سخنرانی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق»، به نقل از نشریه پژوهش‌های راهبردی مدیریت (بصیرت)، شماره ۲۵ و ۲۶.
- اصغری، سید محمد (۱۳۷۸)، *بررسی تطبیقی جرم سیاسی*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ایان راس، جفری (۱۳۹۰)، *تحولات جرم سیاسی*، ترجمه حسین غلامی، تهران: انتشارات سمت.
- ایمانی، عباس (۱۳۸۲)، *فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری: آریان*.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم*، جلد اول، تهران: نشر نی.
- پیوندی، غلامرضا (۱۳۸۲)، *جرم سیاسی*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
- پیوندی، غلامرضا (۱۳۷۹)، «تعریف اقسام و استثنائات جرم سیاسی»، نامه مفید، شماره ۲۲.
- جوانمرد چیا، مهین (۱۳۹۰)، *بررسی فقهی و حقوقی جرم سیاسی*، تهران: انتشارات فرهنگ شناسی.
- حائری، محمدحسن؛ قبولی درافشان، سید محمدتقی؛ موسوی مشهدی، سیده قدسیه (۱۳۹۱)، «نگرشی نو در رابطه با مفاهیم محاربه افساد فی الارض و بغی در فقه و حقوق موضوعه»، *آموزه‌های حقوق کیفری دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، شماره ۳: صص ۷۸-۵۱.
- رایبیس، متیو. بی (۱۳۸۲)، «جرم سیاسی در ایالات متحده آمریکا»، ترجمه بهروز جندقی، نشریه معرفت، شماره ۶۸: صص ۷۵-۷۰.

- رحمانی، قدرت الله (۱۳۹۱)، نظریه یگانگی جرائم سیاسی و مطبوعاتی، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- رضاخانی، روزبه (۱۳۷۹)، جرم سیاسی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- زراعت، عباس (۱۳۸۱)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران: ققنوس.
- زینلی، محمدرضا (۱۳۷۸)، جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ساریخانی، عادل (۱۳۸۴)، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، قم: انتشارات دانشگاه قم.
- سیدین اصل، روشنگر (۱۳۸۹)، جرم سیاسی در فقه و حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- صانعی، پرویز (۱۳۸۲)، حقوق جزای عمومی، تهران: طرح نو.
- صبری، نور محمد (۱۳۸۴)، هیئت منصفه (مطالعه تطبیقی)، تهران: نشر میزان.
- عبدالهی، محسن (۱۳۸۸)، تروریسم حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، تهران: انتشارات شهر دانش.
- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۲)، حقوق بشر در جهان معاصر، جلد اول، تهران: مرکز چاپ و انتشار دانشگاه شهید بهشتی.
- قاسمی، آرین (۱۳۹۲)، حق بر آزادی تجمع در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- مجیدی، سید محمود (۱۳۸۶)، جرائم علیه امنیت، تهران: نشر میزان.
- محمدی جورکویه، علی (۱۳۸۳)، مطالعه تطبیقی جرم سیاسی، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما
- محمدی جورکویه، علی (۱۳۸۰)، «مبانی نظری برخورد ارفاقی با مجرمین سیاسی و تأملی در طرح جرم سیاسی»، نشریه رواق اندیشه، شماره ۴: صص ۸۵-۹۴

- مرعشی، سید محمد حسن (۱۳۷۱)، «بغی یا جرم سیاسی از نظر اسلام»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳: صص ۲۶-۹.
- نجف زاده، صفرعلی (۱۳۸۰)، بررسی جرم سیاسی در حقوق جزای ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- ولیدی، محمد صالح (۱۳۷۳)، حقوق جزای اختصاصی جرائم بر ضد امنیت و آسایش عمومی، تهران: نشر داد.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۹)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، تهران: انتشارات میزان.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۷۱)، «تحلیل حقوقی جرائم سیاسی و مطبوعاتی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰: صص ۱۴۶-۱۰۵.

قوانین

- قانون جرم سیاسی، مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۰
- قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، مصوب ۱۳۷۵/۳/۲
- قانون اصلاح ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۸۱/۱۰/۱۱

انگلیسی

- Hagan, F. E (1997), *Political Crime, Ideology and Criminality*, United States of America, Needham Heights, introduction.
- Kenneth D. Tunnell (1993), *Political Crime in Contemporary America, A Critical Approach*, United States of America, New York, Taylor & Francis.
- Campbell, Tom (2006), *Rights, Critical Introduction*, London, Routledge..
- Hohfeld, Wesley (1919), *Fundamental Legal Conceptions as Applied in Judicial Reasoning*, New Haven, Yale University Press.